

نظریه‌پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

با استفاده از روش‌شناسی عمومی لینهام

مرتضی محمدی استانی | احمد شعبانی

چکیده

هدف: تبیین نظریه‌پردازی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی با بهره‌گیری از روش‌شناسی عمومی لینهام.

روش‌شناسی: با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی، نظریه‌پردازی با روش‌شناسی عمومی لینهام مورد مذاقه قرار گرفت.

یافته‌ها: لینهام در روش‌شناسی خود، دو جنبه دانش و تجربه در حوزه تخصصی را بسیار مهم و کانون تمرکز نظریه می‌داند. به زعم وی، نظریه‌پردازی یک نظام چرخه‌ای و پویاست که در پنج مرحله شکل‌دهی مفهومی؛ عملیاتی کردن؛ تأیید یا رد؛ کاربرد؛ و پالایش و توسعه مداوم قابل صورت‌بندی است. رشته‌های کاربردی همچون علم اطلاعات و دانش‌شناسی که بیشتر پژوهش‌های آنها از نوع کاربردی است، فاقد نظریه و نظریه‌پردازی است. ابتکار روش‌شناسی لینهام در پیوند ابعاد عملی و نظری در این حوزه علمی است.

نتیجه‌گیری: با توجه به موضوعات مطرح در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی و نیز قابلیت‌های روش‌شناسی عمومی لینهام چنین به نظر می‌رسد که با این روش‌شناسی بسیاری از الگوهای طرح‌شده در این حوزه قابلیت تبدیل شدن به نظریه را داشته باشند و بتوان از این روش‌شناسی و مراحل پنج‌گانه آن در جهت تقویت نظریه‌پردازی در این حوزه بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها

نظریه، نظریه‌پردازی، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، روش‌شناسی عمومی لینهام

نظریه پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی با استفاده از روش‌شناسی عمومی لینهام

مرتضی محمدی استانی^۱

احمد شعبانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۸

مقدمه

تفکر درباره نظریه، قدمت و تاریخی به بلندای تاریخ اندیشیدن دارد. انسان همیشه در حال ایجاد نظریه از دانش خود یا تجربیات دیگران است. از روزی که انسان اندیشیدن و شکل دادن به اندیشه خود را آغاز کرد تلاش کرد بین مفاهیم و پدیده‌های مشاهده‌شده ارتباط برقرار سازد و آنها را به‌گونه‌ای ارائه دهد که برای انسان‌های دیگر قابل فهم باشد. آدمی فرضیه‌ها و مشاهده‌های خود را در قالب نظریه ارائه داده است؛ بعدها برای اینکه بتواند دانش بشری را از دیگر علوم متمایز سازد ویژگی‌هایی را وضع کرد که سبب به‌وجود آمدن پارادایم‌های خاصی شد.

"نخستین بار، فیثاغورث نظریه را به معنی ژرف‌اندیشی و تفکر عمیق به‌کار برد. بنابراین، مفهوم نظریه ماهیتاً با تفکر و اندیشه همراه بوده است و تنزل یا تقلیل بیش از حد آن به چند دستورالعمل ساده، معنی و ماهیت نظریه را مسخ و آن را به روش تبدیل می‌کند" (نشاط، ۱۳۸۸، ص ۵). دویین^۳ بیان داشته نظریه در تلاش است تا با نظم دادن به روابط بین عناصری که کانون توجه نظریه‌پرداز در جهان واقعی را تشکیل می‌دهد به جهان قابل مشاهده معنا ببخشد (سوانسون و چرماک^۴، ۱۳۹۳، ص ۳۲). به‌زعم دانایی‌فرد (۱۳۸۹، ص ۳۵) نظریه، رفتار پدیده‌های عینی و ذهنی را موشکافی، فهم، توصیف، تبیین، و کنترل می‌کند. این وجوه گستره بیشتری را دربرمی‌گیرد و از موشکافی هر پدیده تا درک، توصیف چرایی، تبیین، و کنترل آن را شامل می‌شود.

۱. دانشجوی دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
morteza_mohamadi64@yahoo.com
۲. استاد علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان
shabania@edu.ui.ac.ir
3. Dubin
4. Swanson & Chermack

گلسو^۱ معتقد است که نظریه با استفاده از نُه مفهوم توانایی توصیف، قدرت بیان، میزان اکتشاف، آزمون‌پذیری، همبستگی، ایجاز، وضوح، جامعیت، و محدودیت تعریف می‌شود (اودو آکنگ^۲، ۲۰۱۲، ص ۸۹).

از نظر رینولدز^۳ (۱۹۷۱) نظریه حداقل با چهار معنای زیر به کار می‌رود:

۱. مجموعه قوانینی که تعمیم‌های تجربی حمایت‌شده‌ای هستند؛
 ۲. مجموعه‌ای از تعاریف، قواعد کلی و قضایای به هم پیوسته؛
 ۳. توصیف‌هایی از فرایندهای علمی؛ و
 ۴. مفاهیم مبهم، فرضیه‌های آزمون‌نشده، یا نسخه‌هایی از رفتارهای اجتماعی مطلوب (کیس^۴، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴-۲۷۵). کیس معنای دوم را معتبر می‌داند.
- از سوی دیگر، اهمیت نظریه در پژوهش را نباید از نظر دور داشت. پژوهش‌نیازمند پایه نظری معتبر و روش‌شناسی قوی است. واکر^۵ (۱۹۹۸) سه دلیل اهمیت نظریه برای پژوهش را الف) داشتن چارچوبی برای تحلیل؛ ب) روشی کارآمد برای توسعه حوزه‌های علمی؛ و ج) تبیین مشخصی برای دنیای واقعی می‌داند (اودو آکنگ، ۲۰۱۲، ص ۸۹).

بدیهی است بدون نظریه، یک رشته قادر نخواهد بود که یافته‌های خود را در بافتی منسجم ارائه دهد و تعیین رابطه آن رشته با رشته‌های گوناگون و افق‌های مطالعاتی آن در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی‌های نامشخص فرو خواهد رفت (موحدیان و چشمه سهرابی، ۱۳۹۵).

برخی افراد فرضیه و نظریه را مترادف می‌دانند و گروهی قائل به تمایز میان آنها هستند. نظریه حدس و بعضاً حدسی عالمانه و گاه حاوی چند گزاره حکمی (قضیه) است؛ اما حدس، فرضیه یا گمان نیز محسوب می‌شود. برخی متفکران فرضیه و حدس را مشابه هم تلقی می‌کنند. تنها تفاوت میان فرضیه‌ها و حدس‌ها آن است که همه فرضیه‌ها حدس‌اند ولی همه حدس‌ها فرضیه نیستند (دانایی فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). برخی نیز دیدگاهی منفی نسبت به نظریه دارند. بیشتر این افراد با نگاهی فلسفی به نظریه نگاه می‌کنند. از نظر مینتزبرگ^۶ همه نظریه‌ها غلط‌اند؛ زیرا نظریه‌ها صرفاً کلمات و نمادهای باز‌نمایی‌کننده واقعیت‌اند اما خود واقعیت نیستند. نظریه‌ها تصویر ساده‌شده‌ای از واقعیت‌اند (دانایی فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲). به‌طور کلی نظریه، فرضیه‌هایی است که تا حدودی توانسته‌اند از آزمایش‌ها سربلند بیرون آیند و رابطه بین دو پدیده را تبیین کنند و مورد وفاق نسبی یا کلی جامعه علمی قرار گیرند. به این ترتیب، می‌توان بسیاری از حدس‌ها، فرضیه‌ها، و گمان‌های معمولی را از نظریه‌های موثق علمی جدا کرد.

از سوی دیگر، نظریه‌پردازی^۷ و نظریه‌سازی^۸ نیز دو مفهوم مجزا هستند که در بیشتر موارد به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ این دو مفهوم متفاوت با وجود استقلال از یکدیگر مکمل یکدیگرند.

1. Gelso
2. Udo-Akang
3. Reynolds
4. Case
5. Wacker
6. Mintzberg
7. Theorization
8. Theory building

نظریه‌سازی از مباحث مطرح در حوزه جامعه‌شناسی نظری است که از دهه ۱۹۶۰ تاکنون مورد توجه و علاقه بسیاری از جامعه‌شناسان اروپایی و امریکایی قرار گرفته است (عیوضی، ۱۳۸۵، ص ۳۵). فراگیری نظریه‌سازی در معنای رایج آن به‌مثابه فراگیری فنونی برای تنظیم معلومات و ارتباط میان متغیرها با هدف خاص است که عموماً ماهیتی سلطه‌انگیز دارد. از این‌رو، ارکان نظریه‌سازی متفاوت از ارکان نظریه‌پردازی بوده، عبارت از چارچوب‌های مرجع، طرح‌های مفهومی، گمانه‌ها، و فرضیه‌هاست (عیوضی، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

نظریه‌پردازی فرایندی تکرارپذیر است که از طریق آن توصیف‌ها، تبیین‌ها، و بازنمایی‌های منسجمی از پدیده‌های مورد مشاهده یا تجربه‌شده، ایجاد، اثبات، و پالایش می‌شوند (لینهام، ۲۰۰۰). در واقع، شاید بتوان گفت که نظریه‌پردازی نوعی فرایند و نظریه‌سازی نوعی فن است. لازمه احراز نظریه منسجم توجه به فرایند نظریه‌پردازی از یک‌سو و شناخت فرایند نظریه‌سازی از سوی دیگر است.

تاکنون روش‌های متعددی برای نظریه‌پردازی شکل گرفته که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها عبارت‌اند از: روش‌شناسی دو‌بین^۲ (۱۹۷۸)، روش‌شناسی کارلایل و کریستنسن^۳ (۲۰۰۵)، روش‌شناسی ون دی ون^۴ (۲۰۰۷)، و روش‌شناسی لینهام (۲۰۰۲).

روش‌شناسی نظریه‌پردازی لینهام (۲۰۰۲) یا پژوهش نظریه‌پردازی کاربردی از دیدگاه کلی مشتمل بر دو عنصر "نظریه‌آنگاه عمل"^۵ و "عمل‌آنگاه نظریه"^۶ است. هر کدام از این عناصر برون‌دادهای متمایزی را فراهم آورده که می‌تواند برای نظریه‌پردازی در پژوهش‌های کاربردی مفید باشد و در نهایت به نظریه مرتبط، دقیق، و قابل اعتماد برای عمل منجر شود. در این روش‌شناسی، هم رویکرد استقرایی و هم رویکرد قیاسی مد نظر است؛ بنابراین، در سنت‌های پژوهشی کمی و کیفی کاربرد دارد. بسیاری از راهبردهای پژوهش کیفی نیز با اتکا به این روش‌شناسی اجرا شده‌اند. به گفته دو‌بین و رینولدز، چون مراحل شیوه لینهام بسیار کلی است می‌تواند شهود، خلاقیت، و کنجکاوی پژوهشگر را در مراحل مختلف به هم گره بزند (دانایی فرد، ۱۳۸۹، ص ۳۳۳).

از آنجا که مسائل و پدیده‌های مورد بررسی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی چندوجهی و پویا هستند و باید از جنبه‌های مختلف به آن نگریست ضروری است که از روش‌شناسی چندپارادایمی استفاده کرد که در این بین، به نظر می‌رسد روش‌شناسی لینهام دارای چنین ویژگی باشد.

1. Lynham
2. Dubin
3. Carlile & Christensen
4. Van de Ven
5. Theorizing to practice
6. Practice to theorizing

روش‌شناسی عمومی لینهام

لینهام در مدل و روش‌شناسی خود دو جنبه دانش و تجربه در حوزه تخصصی را بسیار مهم و کانون تمرکز نظریه می‌داند. به‌زعم وی، نظریه‌پردازی یک نظام چرخه‌ای و پویاست که در شکل ۱ نشان داده شده است. این روش‌شناسی دارای پنج مرحله به این قرار است:

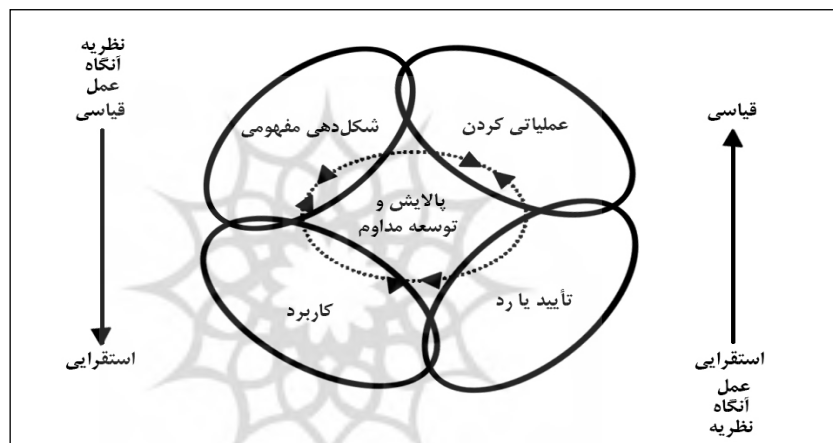
شکل‌دهی مفهومی؛

عملیاتی کردن؛

تأیید یا رد؛

کاربرد؛ و

پالایش و توسعه مداوم.



شکل ۱. روش عمومی نظریه‌پردازی در رشته‌های کاربردی (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۱)

البته این پنج مرحله ضرورتاً به‌همان ترتیبی که در شکل ۱ آمده دنبال نمی‌شود. اما، هرگونه تلاش پژوهشی در این زمینه، پنج مرحله عمومی را دربردارد (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۰). از دیدگاه لینهام نظریه‌ها ممکن است در یکی از این مراحل قرار گیرند. تعداد اندکی از نظریه‌ها هر پنج مرحله را طی می‌کنند. همان‌طور که در شکل ۱ ملاحظه می‌شود علاوه بر پنج مرحله موجود در متن که به‌صورت چرخه‌ای است دو بازوی کلی یعنی "نظریه‌نگاه عمل" و "عمل‌نگاه نظریه" وجود دارد که ناشی از وجود راهبردهای دخیل در فرایند نظریه‌پردازی است.

ابتکار مدل لینهام وارد کردن حوزه نظریه به حوزه عملیاتی و پالایش آن است. نظری کردن دقیق هر مسئله پژوهشی سبب شکل‌گیری مفهوم‌سازی و چارچوب نظری منسجم

خواهد شد که بعد از عملیاتی کردن بسیار دقیق و کارآمد است. همچنین، عنصر عمل تقویت و پالایش بهتر نظریه، مبانی نظری، و مفهوم‌سازی اولیه را به دنبال دارد.

در این مدل، شکل‌دهی چارچوب مفهومی نقش بسیار اساسی و کلیدی در فرایند نظریه‌پردازی ایفا می‌کند. شکل‌دهی مفهومی عبارت است از تعیین عناصر کلیدی نظریه، تبیین اولیه وابستگی متقابل آنها، و تعیین حدود و شروط عمومی که ذیل آنها می‌توان انتظار عملکرد چارچوب نظری را داشت. شکل‌دهی مفهومی در رشته‌های کاربردی نوعی ایده را تشکیل داده که می‌تواند نظریه شود، اما به تنهایی نظریه نیست. بخش اعظم بحث و دانش موجود نظریه‌پردازی فقط در این قلمرو است و در واقع، عده اندکی از دانش‌پژوهان ایده‌های نظری خود را به سمت سایر مراحل اصولی نظریه‌پردازی سوق می‌دهند (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۷۳-۷۴). بنابراین، مفهوم‌سازی، سازوکاری است که پژوهشگر از طریق آن دنیای واقعی پدیده‌ها را به دنیای داده‌هایی تبدیل می‌کند که بر نمادها و مفاهیم استوار است. پس، مفاهیم را می‌توان ترکیب‌هایی از نمادها (کلمات یا عبارات) پنداشت که روابط نظری میان پدیده‌ها را توصیف می‌کنند (دانایی فرد، ۱۳۸۹، ص ۴۱). فرایند شکل‌دهی مفهومی بر اساس روش نظریه‌پردازی مورد استفاده توسط نظریه‌پرداز متغیر است (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۲). اگر این مرحله درست و اصولی شکل گیرد سایر مراحل به صورت عملیاتی خواهد بود. مفهوم‌سازی همچون بنیانی اصولی است که کل سازه و چارچوب نظریه بر آن استوار می‌شود. پس تأمل و تدبیر در این مرحله بسیار ضروری است.

بیشتر مواقع، خروجی مرحله مفهوم‌سازی به صورت مدل است و بیشتر آنها در حد مدل باقی می‌مانند و به مراحل دیگر سیر نمی‌کنند؛ در حالی که باید سیر نظریه‌پردازی به طور کامل برای ایجاد نظریه‌های مؤثر و تأثیرگذار طی شود. حرکت آغازین در این نقطه غالباً بر اساس شیوه‌های پژوهش نظریه‌پردازی کمی نظیر شیوه فرضیه‌ای-قیاسی و فراتحلیل انجام می‌گیرد. شیوه‌های کیفی پژوهش نظریه‌پردازی همچون مطالعه موردی یا نظریه داده‌بنیاد نوعاً در مرحله کاربرد آغاز و سپس از نتایج آن برای سامان‌دهی چارچوب مفهومی نظریه استفاده می‌شود.

خروجی‌های مرحله مفهوم‌سازی می‌تواند ورودی‌های مستقیم مرحله عملیاتی‌سازی باشد، یعنی مدلی که به‌دقت ساخته شده یا مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط به هم، مبنایی برای عملیاتی‌سازی هستند. به زبان ساده، نظریه‌پرداز باید مجموعه‌ای از ایده‌های کاری (که رفتار انسان و سیستم را تبیین می‌کند) در اختیار داشته باشد تا با تبدیل آنها به سنجه‌های تأییدپذیر مبادرت ورزد (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۹۹). هدف از این مرحله، ایجاد پیوندی صریح بین مرحله عملیاتی‌سازی و عمل است. عملیاتی‌سازی در بستر جهان واقعی، آزمون و تأیید می‌شود. برای تحقق تأییدیه، چارچوب نظری باید به عناصر یا اجزای قابل مشاهده و قابل

1. Conceptualization

تأیید، تبدیل یا برگردانده شود. به عبارت دیگر، ابعاد، مؤلفه‌ها، و شاخص‌های مفاهیم مندرج در چارچوب مفهومی تدوین می‌شوند. این اجزا یا عناصر در شکل فرضیه‌ها مطرح و از طریق شیوه‌های مناسب آزمون می‌شوند. گام‌های این مرحله عبارت‌اند از توصیف قضایای نظریه، توصیف شاخصه‌های نتایج نظریه، و تدوین پرسش‌های پژوهشی نظریه (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). در این مرحله از رویکردهای کمی، کیفی، و آمیخته استفاده می‌شود.

مرحله تأیید یا رد در عنصر "عمل" نظریه‌پردازی کاربردی قرار دارد. این مرحله شامل برنامه‌ریزی، طراحی، پیاده‌سازی، و ارزیابی برنامه پژوهشی مناسب است که آگاهی و تأیید یا رد هدفمند چارچوب نظری نظریه را مطالعه می‌کند. اگر این مرحله به اندازه کافی مورد توجه قرار گیرد تأیید و اعتماد به نظریه حاصل می‌شود. در نتیجه، می‌توان با اعتماد بیشتری در جهت آگاهی بهتر از آن استفاده کرد (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۳). در این مرحله، چارچوب عملیاتی در قالب انواع سنج‌ها نظیر پرسشنامه، مصاحبه، و مشاهده در جهان واقعی آزمون استفاده و صحت یا عدم صحت نظریه ساخته‌شده، معلوم می‌شود.

مرحله تأیید، نظریه‌پردازی را به قلمرو پژوهش و پوییش نظام‌مند می‌آورد، اما به کاربرد نظریه در موقعیت‌های واقعی هم نیاز است. نتایج مرحله تأیید می‌تواند حس اطمینان به نظریه را پدید آورد و نظریه‌پرداز را در راستای جرح و تعدیل‌ها به سایر مراحل رهنمون سازد (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). خروجی مهم مرحله "کاربرد" در نظریه‌پردازی تواناسازی نظریه‌پرداز در بهره‌گیری از تجربه و یادگیری از کاربرد نظریه در دنیای واقعی به‌منظور آگاهی، توسعه، و پالایش بیشتر نظریه است (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۳). گام‌های این مرحله عبارت‌اند از: طراحی مطالعه پوییش مناسب، گردآوری و تحلیل داده‌ها، و مرتبط کردن نتایج به نظریه (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹). خروجی این مرحله همواره به قضاوت نیاز دارد. در این مرحله نیز رویکردهای کمی، کیفی، و آمیخته برای تأیید استفاده می‌شوند.

از آنجا که نظریه هرگز کامل نیست باید به‌طور مداوم پالایش شود و توسعه یابد (لینهام، ۲۰۰۲، ص ۲۳۳). وقتی نظریه از مرحله ساختار هنجاری نظریه‌پرداز (باورها، فرض‌ها، و ارزش‌های اولیه پژوهشگر) به مرحله داور (آزمون در دنیای واقعی) رسید و تأیید شد باید از آن در عمل استفاده کرد. کاربرد نظریه، زمینه انجام مطالعه، بررسی، و درک بیشتر نظریه در عمل را فراهم می‌کند. از ره‌آوردهای مهم، استفاده و بهره‌مندی از به‌کارگیری نظریه در جهان واقع و حوزه‌های علمی برای آگاهی‌بخشی، توسعه، و پالایش نظریه است. یعنی در مرحله پالایش، همواره فایده و تناسب آن از چارچوب عملی برای بهبود وضعیت موجود، مورد توجه واقع می‌شود. کاربرد نظریه در عمل، زواید نظریه را آشکار، قدرت و قوت آن را هویدا، و ضعف آن را برملا می‌سازد. کنجکاوی در جنبه‌های عملی می‌تواند سرآغاز مسئله‌یابی تلقی

شود؛ به‌طور مثال، مسائل جدیدی در عمل بروز می‌کند که فهم، دقت، و تلاش مداوم را به مطرح کردن ایده‌های نو و چگونگی عمل سوق می‌دهد. هرچند، بسیاری اوقات نظریه‌ها در مرحله نظری متوقف می‌مانند و به‌سختی قادرند که جامه عمل بپوشند. در رشته‌های کاربردی همچون علم اطلاعات و دانش‌شناسی لازم است به مفاهیم و پدیده‌های کاربردی آن و عملیاتی‌سازی اهمیت داد و در عرصه‌های متفاوت از آن بهره جست.

گام‌های این مرحله عبارت‌اند از: تحلیل مسائل، پیشنهاد، ایجاد و اجرای راه‌حل‌ها، و ارزیابی نتایج (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲). رویکردها نیز همانند مراحل قبلی کمی، کیفی، و آمیخته است. بنابراین، شالوده تلاش نظریه‌پردازی که از مراحل تأیید، عملیاتی‌سازی، و مفهوم‌سازی برخاسته باشد حرکت به مرحله عمل را سهولت می‌بخشد.

در مرحله کاربرد، مشخص می‌شود که نظریه به تقویت یا پالایش نیاز دارد، چون یک نظریه هرگز کامل نیست باید به‌طور مستمر پالایش شود و توسعه یابد. این شیوه نظریه‌پردازی در رشته‌های کاربردی نسبت به سایر رشته‌ها انعطاف بیشتری دارد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱-۳۱۷). مرحله پالایش، چالش دشواری را فراروی نظریه‌پرداز رشته‌های کاربردی قرار می‌دهد. نظریه‌های کاربردی به‌دلیل اینکه بر جهان واقعی و در حال تغییر تمرکز دارند باید مدام پالایش شوند تا صحت روزمره‌شان تضمین شود. این مرحله، نشانگر ماهیت مستمر و تکرار شونده نظریه‌پردازی در رشته‌های کاربردی است (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹). در این مرحله، همه جنبه‌های مفهوم‌سازی، عملیاتی‌سازی، تأیید، و عمل به یک اندازه در دسترس قرار می‌گیرند. مرحله پالایش دارای سه گام کلی شامل ایجاد بینش‌های جدید، بررسی بینش‌های نو، و روزآمدسازی نظریه است (سوانسون و چرماک، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴). به‌طور کلی، ابداع لینهام در نظریه‌پردازی مبتنی بر این موضوع است که بیشتر نظریه‌پردازی‌ها براساس دو راهبرد "پژوهش - نظریه" یا "نظریه - پژوهش" قرار دارد که لینهام آن را به "نظریه - پژوهش - عمل" تغییر داد و برای رشته‌های کاربردی همچون علم اطلاعات و دانش‌شناسی مناسب قلمداد می‌شود.

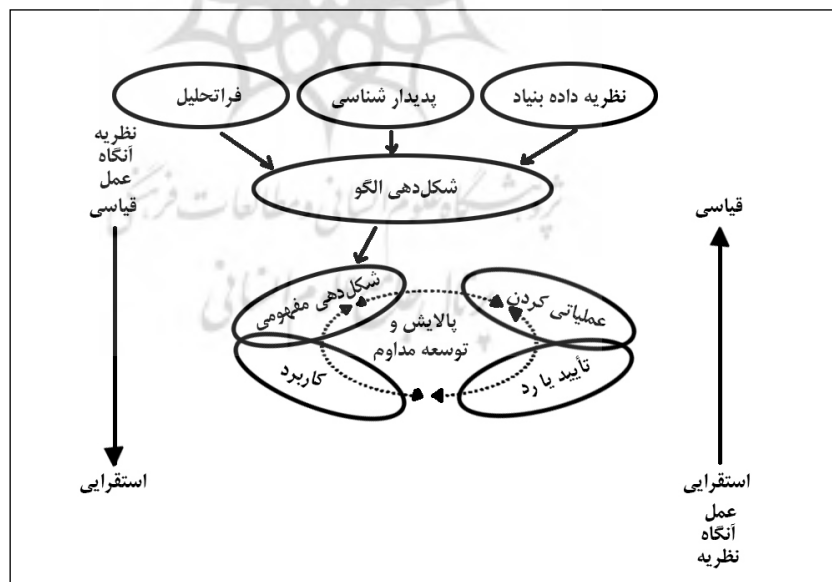
کاربرد روش‌شناسی عمومی لینهام در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

علم اطلاعات و دانش‌شناسی مبتلا به فقر نظری است (ریسمانبناف، ۱۳۸۵). یکی از معیارهای رشدیافتگی و تکامل هر حوزه علمی به اصطلاح‌شناسی در آن حوزه برمی‌گردد. بی‌توجهی به ابعاد نظری و بنیان‌های تاریخی و فلسفی از یک‌سو و ضعف زبان و آشفتگی مفاهیم و اصطلاحات (حیدری، ۱۳۹۲) از سوی دیگر بر این فقر نظری افزوده است. امروزه، پرسش اصلی در اعتبار رشته‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی، این نیست که یک رشته از بدو

پیدایش تاکنون چه میزان تجارب علمی اندوخته بلکه مسئله این است که آیا این رشته توانسته انباشته‌های علمی را در چارچوب نظریه‌ای جامع و عام آن رشته ارائه کند (نشاط، ۱۳۸۸). البته کسانی چون ویکری (۱۳۸۱)، یورلند (۱۳۸۱)، باکلند (۱۳۸۲) مطالعات نظری مناسب و موثقی انجام داده‌اند، اما باید روشی را جستجو کرد که بتوان الگوهای نظری جاری را در چارچوب نظریه ارتقا داد. به این ترتیب، با کار بر روی الگوها و با در نظر گرفتن اصول نظریه‌پردازی می‌توان نظریات موثقی را صورت‌بندی کرد. با توجه به ماهیت کاربردمدارانه علم اطلاعات و دانش‌شناسی یکی از اصول نظریه‌پردازی، روش‌شناسی عمومی لینهام است که می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود.

چنانچه اشاره شد، روش‌شناسی عمومی لینهام پنج مرحله اساسی دارد که به غیر از مرحله نخست، سایر مراحل به صورت گام‌به‌گام صورت می‌گیرد و بیشترین تمرکز آن بر مفهوم‌سازی است. علم اطلاعات و دانش‌شناسی نیز از همین مرحله نخست، یعنی عدم شکل‌گیری مفهوم‌سازی مناسب رنج می‌برد. همان‌طور که بیان شد آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی نقشی برجسته در این زمینه داشته است.

به همین سبب، قبل از مرحله نخست، مرحله‌ای به روش‌شناسی عمومی لینهام اضافه شده که می‌تواند به اجرای بهتر روند آن کمک کند. این تغییرات برحسب دیدگاه نگارندگان در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲. روش‌شناسی اصلاحی لینهام برای نظریه‌پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

همان‌طور که مشخص است شکل‌دهی الگو برآمده از روش‌های پژوهشی است که در این حوزه به‌کار گرفته می‌شود. لازم به اشاره است که مطابق شکل ۲ پژوهش‌های کیفی در شکل‌دهی الگو و مفهوم‌سازی تناسب بیشتری با این روند از خود نشان می‌دهند. با توجه به روش‌شناسی پیشنهادی، به چگونگی کاربرد آن برای نظریه‌پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی مبادرت می‌شود.

به‌طور مثال، در مورد یک پدیده یا موضوع می‌توان با استفاده از روش فراتحلیل و فنون مفهوم‌سازی الگوی مفهومی اولیه را ایجاد کرد. هرگاه تعداد پژوهش‌ها در یک موضوع زیاد نباشد می‌توان با استفاده از روش‌های کیفی از جمله نظریه داده‌بنیاد، پدیدارشناسی، و معنابخشی به مفهوم‌سازی یا ایجاد الگو مبادرت کرد. پژوهش دانایی‌فرد (۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۳) بر تناسب نظریه داده‌بنیاد با روش‌شناسی عمومی لینهام در مراحل شکل‌دهی مفهومی و عملیاتی کردن تأکید دارد.

هرچند ممکن است برخی نظریه‌ها در مرحله مفهوم‌سازی با مشکلاتی مواجه شوند، متوقف بمانند، یا به آسانی به‌سوی عملیاتی شدن تحرک نیابند؛ اما چه بسا بتوان مجراهای مناسبی را برای فرایند تکوین آنها مورد توجه قرار داد. این شیوه که مناسب رشته‌های کاربردی است هم به بُعد نظری و مفهوم‌سازی توجه دارد و هم ابعاد عملی و عملیاتی کردن و پیگیری مداوم و مستمر آن را برای توسعه و پالایش نظریه برعهده دارد. بعد از مرحله مفهوم‌سازی است که چارچوب نظریه شکل می‌گیرد و نیاز به آزمون آن در دنیای واقعی و عملی است و تأیید و به‌کارگیری آن سبب سنجش آن خواهد شد. بسیاری از نظریه‌هایی که هم اکنون مورد استفاده عام قرار گرفته در این مراحل بوده و با پالایش و تأییدهای مستمر است که توانسته به‌عنوان رویه‌ای موثق و بادوام معرفی شوند.

این جنبه را می‌توان در زمینه‌ها و مصادیق و موضوعات مختلف علم اطلاعات و دانش‌شناسی پیاده کرد. به‌طور مثال، در حوزه مرجع با استفاده از روش فراتحلیل و تمرکز بر موضوعاتی چون خدمات مرجع و به‌کارگیری نظریه‌های افرادی همچون روتشتاین، ایر، کتس، کوکس، و دیگران می‌توان یک مدل و الگوی مفهومی از این نظریات احصا کرد و سپس با توجه به این نظریه‌ها یک الگو از نظریه خدمات مرجع ارائه داد. در مرحله بعدی با استفاده از فنون مفهوم‌سازی، به مفهومی قابل سنجش همراه با مفاهیم مرتبط با آن تبدیل می‌شود. سپس می‌توان نظریه مذکور را در دنیای واقعی و در مکان‌های متفاوت عملیاتی و اجرا کرد و در صورت تأیید به‌صورت مستمر آن را به‌منزله نظریه‌ای معتبر و موثق تلقی نمود. در زمینه‌هایی همچون رفتار اطلاع‌یابی و بهره‌گیری از روش‌های فراتحلیل و کیفی می‌توان با بررسی مدل‌هایی همچون مدل ویلسون، کریکلاس، لکی، بایستروم و پاولین،

ساولنین، و جانسون به مدل و الگویی اولیه رسید و با توجه به نیازهای جامعه ایرانی آغاز به بومی‌سازی آن کرد. سپس با پژوهش کیفی متغیرهای جدیدی را در الگو وارد کرد و مفهوم‌سازی را با توجه به نیازهای ایرانی پدید آورد و طرح اولیه نظریه را عملیاتی و وارد مراحل بعدی ساخت.

همچنین می‌توان نظریه‌ای از اطلاعات را با توجه به دیدگاهی که حری (۱۳۸۲)، ص ۱۲-۱۳ بیان داشته طرح‌ریزی کرد. وی بر این اعتقاد بود که "مفهوم واحد اطلاعات را می‌توان در دو شاخه جستجو کرد: مبنای شاخه اول آن است که اطلاعات را چگونگی آرایش وضعیت فضا دانست. طبق این تعریف، می‌توان انواع گوناگون مدل‌های منطقی و ریاضی را به‌عنوان ابزاری برای شناخت اطلاعات و رمزگشایی آن به‌کار برد. در شاخه دوم، اطلاعات به چگونگی محتوای وضعیت فضا اطلاق می‌شود؛ و این تعبیر اجازه می‌دهد که از مدل‌های منطقی و ریاضی فراتر رویم و به مدل‌های معناشناختی دست یابیم". حری (۱۳۸۲) بر این اندیشه بود که این دو شاخه نته‌تها مجزا و با فاصله‌ای بعید از هم هستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. با این دیدگاه می‌توان به الگوسازی و تدوین نظریه‌ای جامع درباره اطلاعات مبادرت ورزید.

مثال دیگر، نقشه‌های دانش در رشته‌های مختلف علمی است که از یک سو کمک بزرگی به مقوله‌بندی موضوعات و مفاهیم و شناسایی نقاط ضعف و قوت دانش موجود در آن رشته و از سوی دیگر کمک شایانی به پژوهشگران برای شناسایی مفاهیم اصلی و فرعی و ارتباط میان آنها در یک حوزه موضوعی و نظریه‌پردازی است. در نقشه دانشی از علم اطلاعات و دانش‌شناسی که توسط باب‌الحوائجی و همکاران (۱۳۹۳) ترسیم شده است این حوزه را به ۱۴ مقوله طبقه‌بندی کرده‌اند که شامل کلیات، آموزش، روش‌شناسی، کتابخانه‌ها و مراکز منابع، مدیریت، خدمات فنی / سازماندهی دانش، خدمات کاربر، مطالعات کاربران، ذخیره و بازیابی اطلاعات، فناوری اطلاعات و ارتباطات، صنعت نشر و توزیع، مسائل اجتماعی اطلاعات، مسائل اخلاقی و قانونی اطلاعات، و مدیریت دانش است. همچنین، تعداد مقوله‌های فرعی این نقشه دانشی بالغ بر ۱۲۱ مورد است. بدیهی است دانستن مفاهیم اصلی و زیرشاخه‌های آن در ایجاد مدل‌سازی مفهومی کمک شایان توجهی به نظریه‌پردازی می‌کند.

سرانجام اینکه، نظریه تا زمانی که ابطال نشود معتبر است و هر زمانی که ابطال شد توسط نظریه‌ای دیگر در یک پارادایم یا همان پارادایم جایگزین و پالایش می‌شود. این بیش از یعنی تأیید و توسعه و پالایش مستمر نظریات و کاربردی بودن آنها با دیدگاه کوهن، لاکاتوش و سایر فلاسفه علم متأخر نیز همخوانی دارد. همچنین، این امکان وجود دارد که یک نظریه در هر یک از مراحل تأیید نشود و برای اصلاح دوباره به مرحله اولیه، یعنی شکل‌دهی الگو بازگردد.

نتیجه گیری

نظریه و نظریه پردازی در هر رشته‌ای نیازمند برخی بایسته‌هاست. برخی افراد روش‌هایی را برای تسهیل این روند ارائه کرده‌اند که روش‌شناسی عمومی لینهام یکی از آنهاست. پژوهش‌های نظریه پردازی از حوزه‌های مهم در خارج از کشور محسوب می‌شود که به تازگی در داخل نیز با اقبال مواجه بوده است. تمرین در این زمینه موجب خواهد شد که جامعه علمی ایران در بسیاری از حوزه‌ها، به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی، خود صاحب نظریاتی موثق باشد تا بتواند از بسیاری از نظریه‌های بی‌تناسب با فرهنگ و جامعه ایرانی دوری جوید. مطالعه پژوهش‌های پیشین نشان داده است که بیشتر پژوهش‌ها در حد الگو باقی مانده و به نظریه‌های کلی، جهان‌شمول، و مؤثر تبدیل نشده‌اند. همچنین علم اطلاعات و دانش‌شناسی از آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی بسیار رنج می‌برد که این ضعف خود دلیلی بر شکل نگرفتن مفاهیم در جهت نظریه پردازی است.

در این مقاله، روش‌شناسی عمومی لینهام با ارائه طرح پنج مرحله‌ای خود که تناسب بیشتری با رشته‌های کاربردی دارد بررسی شد. تأکید بر عنصر عمل در این روش‌شناسی بسیار مشهود است. رشته‌های کاربردی همچون علم اطلاعات و دانش‌شناسی که بیشتر پژوهش‌های آنها از نوع کاربردی است فاقد نظریه و نظری پردازی است. ابتکار روش‌شناسی لینهام در پیوند ابعاد عملی و نظری در این حوزه علمی است.

با توجه به موضوعات مطرح در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی و نیز قابلیت‌های روش‌شناسی عمومی لینهام چنین به نظر می‌رسد که با این روش‌شناسی بسیاری از الگوهای طرح‌شده در این حوزه ماهیتاً قابلیت نظریه پردازی را داشته باشند و بتوان از این روش‌شناسی و مراحل پنجگانه آن در جهت تقویت نظریه پردازی در این حوزه بهره گرفت.

همچنین، به‌منظور تقویت مهارت نظریه پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی می‌توان از نظریات سایر حوزه‌ها همچون علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، و ارتباطات که پیوند نزدیکی با این حوزه دارند بهره گرفت. علاوه بر آن، به‌نظر می‌رسد به‌منظور تقویت دانش نظریه پردازی در این حوزه علمی توجه به مواردی همچون تبیین و تدریس اصول نظریه پردازی و نظریه‌سازی در رشته؛ توجه بیشتر به روش‌های پژوهش کیفی مانند پدیدارشناسی و نظریه داده‌بنیاد؛ تغییر سرفصل‌ها و گنجانیدن درس فلسفه؛ تدریس و تبیین اصول تفکر تحلیلی و انتقادی؛ و تلاش در برطرف کردن آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی در این رشته راهگشا باشد.

مآخذ

باب‌الحوائجی، فهیمه؛ زارعی، عاطفه؛ نشاط، نرگس؛ و حریری، نجلا (۱۳۹۳). نقشه دانش علم اطلاعات و دانش‌شناسی براساس مقوله‌بندی موضوعی اصلی و فرعی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۶ (۱)، ۲۴-۱.

باکلند، مایکل (۱۳۸۲). *خدمات کتابخانه در نظر و عمل* (مرتضی کوکبی، مترجم). تهران: چاپار. حری، عباس (۱۳۸۲). مروری بر مفاهیم و نظریه‌ها در قلمرو اطلاع‌شناسی. *اطلاع‌شناسی*، ۱ (۱)، ۳۴-۹. حیدری، غلامرضا (۱۳۹۲). آشتنگی واژه‌شناختی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۵ (۲)، ۲۴-۱.

دانایی فرد، حسن (۱۳۹۲). *استراتژی‌های نظریه‌پردازی*. تهران: سمت، چاپ دوم. دانایی فرد، حسن (۱۳۸۹). *نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها*. تهران: سمت. ریسمانیاف، امیر (۱۳۸۵). کتابداری حرفه‌ای مبتلا به فقر نظری: پیامدها و پیشنهادهایی برای بهبود اطلاع‌شناسی، ۴ (۲ و ۱)، ۳۲-۵.

سوانسون، ریچارد؛ چرماک، توماس (۱۳۹۳). *نظریه‌پردازی در رشته‌های کاربردی* (حسن دانایی فرد، بهنام شهائی، مترجمان). تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر بایستگی‌های نظریه‌پردازی در علوم انسانی*. تهران: دبیرخانه هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره.

کیس، دونالد (۱۳۹۲). *جست‌وجوی اطلاعات: بررسی تحقیقات درباره اطلاع‌یابی، نیازهای اطلاعاتی، و رفتار اطلاعاتی* (زاهد بیگدلی و دیگران، مترجمان). اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز.

موحدیان، قاسم؛ چشمه‌سهرابی، مظفر (۱۳۹۵). رویکردهای نظری در تصور نظام‌های رده‌بندی. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۷ (۴)، ۲۷-۷.

نشاط، نرگس (۱۳۸۸). پارادایم‌های نظری و نظریه‌پردازی در علم اطلاعات. *اطلاع‌شناسی*، ۶ (۲۳)، ۲۲-۳. ویکری، برایان (۱۳۸۱). فرانظریه و علم اطلاع‌رسانی (ویدا بزرگ‌چمی، مترجم). در *مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی*، (ص ۴۴۹-۴۷۴). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

یورلند، بیرگر (۱۳۸۱). *نظریه و فرانظریه در علم اطلاع‌رسانی: تفسیری جدید*. ترجمه مهدی داودی. در *مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی*، (ص ۴۲۵-۴۴۸). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

Carlile, P. R., & Christensen, C. M. (2005). *The cycles of theory building in management research*. Retrieved June 5, 2016, from <http://www.innosight.com/documents/Theory%20Building.pdf>

Dubin, R. (1978). *Theory building* (Rev. ed.). New York: Free Press.

Lynham, S. A. (2002). *The general method of theory-building research in applied*

- disciplines. *Advances in Developing Human Resource*, 4 (3), 221-241. Retrieved June 8, 2016, from <http://adh.sagepub.com/cgi/content/abstract/4/3/221>
- Lynham, S. A. (2000). *The development of a theory of responsible leadership for performance*. Minnesota: University of Minnesota, Human Resource Development Research Center.
- Udo-Akang, D. (2012). Theoretical constructs, concepts, and applications. *American International Journal of Contemporary Research*, 2 (9), 89-97.
- Van de Ven, A.H. (2007). *Engaged scholarship: a guide for organizational and social research*. London: Oxford University.

استناد به این مقاله:

محمدی استانی، مرتضی؛ شعبانی، احمد (۱۳۹۶). نظریه پردازی در علم اطلاعات و دانش شناسی با استفاده از روش شناسی عمومی لینهام. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۸ (۱)، ۱۵-۲۸.

